

رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه

دکتر سید ابراهیم میرشاه جعفری* حمید مقامی**

چکیده

از منابع مهم در بررسی و استنباط عناصر نظام تربیتی اسلام، دعا‌های مأثور از پیشوایان دین، به ویژه، دعا‌های گران سنگ امام سجاده (ع) است. در این نوشتار اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا به بررسی و تعریف مفاهیمی چون «نظام تربیتی»، «اهداف»، «مبانی»، «اصول» و «روش‌های تربیت» پرداخته و ارتباط بین این مفاهیم را روشن ساخته‌ایم. با توجه به ارتباط منطقی بین این عناصر، به استنباط نظریه‌های راهنمای عمل از دیدگاه صحیفه پرداخته و مقاله را با بررسی سه هدف، سه مبنا، سه اصل و دوازده روش تربیتی سامان بخشیده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ۱- صحیفه سجادیه ۲- نظام تربیت ۳- اهداف تربیت

۴- مبانی تربیت ۵- اصول تربیت

۱. مقدمه

"زبان دعا" که در صحیفه برای تعلیم و تربیت شیعیان مورد استفاده قرار گرفته است برترین شیوه تربیتی است. این زبان به عنوان زبانی عاطفی - عقلانی شور و شعوری دل انگیز در متری می‌آفریند او را به مقصد تربیت رهنمون می‌سازد. رهنمودهای کلی و دستورالعمل‌های جزئی تربیتی صحیفه که مبتنی بر شالوده‌های بنیادین انسان شناختی و نگاه پیوسته به مقصد عالی تربیت است به نظام تعلیم و تربیت اسلامی ساختاری منطقی و

* استادیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

زیبا بخشیده است. اگرچه این ساختار به نحو مشخص در صحیفه نمود ظاهری ندارد؛ ولی نیازمند استنباطی است که همه جنبه‌های آن را از نظر مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها مشخص سازد.

در این مقاله کوشیده‌ایم نظام تعلیم و تربیت اسلامی را از حیث اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیت از طریق دعاهای صحیفه مورد بررسی قرار دهیم.

۲. مفهوم شناسی واژه‌های کلیدی

۲.۱. نظام تربیتی

منظور از نظام تربیتی مجموعه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌های سازمان یافته در باره تربیت است که از نوعی همبستگی درونی برخوردارند و به طور اساسی و پایه‌ای بیانگر چگونگی تربیتند (۵). این مفاهیم عبارتند از: مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها که به عناصر اساسی تعلیم و تربیت معروفند.

۲.۲. اهداف تربیت

هدف در تعلیم و تربیت به معنای نقطه نهایی و وضع مطلوبی است که به طور آگاهانه تلاش‌های تربیتی ما به آن معطوف است. اهداف در یک تقسیم بندی کلی به غایی و واسطه‌ای تقسیم می‌شوند. برخی از اهداف واسطه‌ای نسبت به یکدیگر ارتباط عرضی دارند، به طوری که می‌توانند در کنار هم قرار گرفته و ناظر به شوون مختلف انسان باشند. این اهداف نسبت به هدف غایی ارتباط طولی دارند و حلقه‌های میانگین برای دست یافتن به هدف غایی‌اند. در صحیفه به برخی از این اهداف اشاره شده است.

۲.۳. مبانی تربیت

مبانی تربیت گزاره‌هایی است که بیانگر ویژگی‌های عمومی آدمی است و به شکل قضایای حاوی "است"، قابل بیانند (۲). به بیان دیگر: مبانی تعلیم و تربیت از موقعیت انسان و امکانات و محدودیت‌های او و از ضرورت‌هایی که حیات آدمی همواره تحت تأثیر آن‌هاست بحث می‌کند (۶). در این مقاله مبانی تربیت گزاره‌هایی برگرفته از صحیفه سجادیه است که بیانگر ویژگی عمومی انسان است.

۲.۴. اصول تربیت

اصول مجموعه قواعدی است که با توجه به مبانی (ویژگی‌های عمومی انسان) و اهداف تربیت (۹) کشف شده و در جریان تربیت راهنمای عمل قرار می‌گیرند.^۱ اصولی که در این گفتار بر آن‌ها تأکید شده بر مبانی‌ای مبتنی‌اند که از دعاهای صحیفه استخراج شده‌اند. این اصول به نوبه خود زمینه کشف روش‌ها را فراهم ساخته‌اند.

۲.۵. روش‌های تربیت

روش‌ها دستورالعمل‌هایی جزئی است که برای ایجاد تغییرات مطلوب در متربی به کار گرفته می‌شود. هر دسته از این دستورالعمل‌ها در دامنه‌ی یک اصل تربیتی قرار گرفته و مبتنی برآنند. در کشف روش‌ها توجه به مبانی و اهداف تربیت و ارتباط با آن‌ها ضرورت دارد. در این مقاله سعی بر آن است روش‌های تربیتی، مبتنی بر اصول و با نگاه به اهداف و مبانی صحیفه استخراج گردد.

۳. اهداف تربیت در صحیفه سجادیه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، اهداف در تعلیم و تربیت به دو دسته‌ی غایی و واسطه‌ای تقسیم می‌شوند. اهداف واسطه‌ای نسبت به هدف غایی رابطه‌ی طولی دارند و مطلوبیت آن‌ها به قرار گرفتن در خط سیر هدف غایی وابسته است، به طوری که ارزش خود را از هدف غایی کسب می‌کنند. این اهداف همگی در کنار یکدیگر قرار گرفته و ناظر به شؤون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جسمی، فکری و اخلاقی انسانند.^۲

۳.۱. هدف غایی

هدف غایی تربیت از دیدگاه امام سجاده (ع) چیزی جز "قرب الهی" نیست. در سراسر صحیفه، توجه به خداوند موج می‌زند. امام علیه السلام نظام تربیت را در قالب دعا و گفت و گو با خدا سامان می‌دهد و بر آن است که ساحت زندگی بشر را با نام و یاد خدا و درخواست قرب و نزدیکی به او زینت بخشد.

اصولاً لفظ دعا، خود تربیت کننده و جهت دهنده است. دعا به خودی خود موجب طهارت روح می‌گردد و راه را به سوی رفتن به فراترها آسان و میسر می‌سازد. امام (ع) در دعا‌های مختلف از خداوند درخواست نزدیکی به او را دارد و کسانی را که به تقرب او دست می‌یازند، برنده میدان می‌داند: "یا من تنقطع دون رؤیته الابصار، صل علی محمد و آله و ادنا الی قریب" (دعای ۴/۵)؛ ای آن که چشم‌ها از دیدن او باز می‌مانند، بر محمد و آل و محمد درود فرست و ما را به قرب خود نزدیک فرما.

"و من تقربه الیک یغنم" (همان / ۹)؛ هر که را به سوی خود نزدیک گردانی، غنیمت و سود می‌برد.

و به راستی که این سود و غنیمت چیزی جز سعادت، نیک بختی و هدف نهایی تربیت انسانی نیست. و این هدف دست یافتنی است زیرا هر کس به قصد نزدیکی به خداوند به ریسمان او درآویزد، به او نزدیک می‌گردد:

"القریب الی من حاول قریب" (دعا ۴۵/۲۱)؛ تو به کسی که قصد تقرب تو کند، نزدیکی.

این جاست که قصد قربت در همه عرصه‌های زندگی برای رسیدن به هدف نهایی تعلیم و تربیت ضروری می‌نماید و کوشش در این راه وظیفه‌متربی است: «و اذقنی طعم الاجتهاد فیما یزلف لدیك و عندك» (دعا ۴۷/۱۲۵)؛ و مزه کوشش در آنچه به تو نزدیک می‌گرداند به من بچشان.

بر این اساس، تمام اهداف واسطه‌ای نیز که ناظر بر شؤون مختلف آدمی است، باید به هدف نهایی بیانجامد و گرنه بی حاصل و بی نتیجه خواهد ماند. این کوشش و تلاش برای رسیدن به لقای پرودگار باید شوق انگیز و مشتاقانه باشد: «و شوقنی لقاءك» (همان/ ۱۲۶)؛ مرا برای دیدارت مشتاق ساز.

و رغبت و درخواست و هدف متربی باید تنها شوق دیدار او باشد: «واجعل فیما عندك رغبتی شوقاً الی لقاءك» (دعا ۵۴/۴)؛ و رغبت و خواسته‌ام را در آنچه نزد تو است، شوق دیدار خویش قرار ده.

قرب الهی به عنوان هدف برتر و نهایی تربیت در عرصه زندگی دنیا، آن چنان اهمیت می‌یابد که از دیدگاه امام سجاد(ع)، آرامشگاه بشری است: «واجعل لی عندك مقیلاً آوی الیه مطمئناً و مثابةً اتبوءها و اقرعیناً» (دعا ۴۷/۱۲۹)؛ برای من نزد خود آرامشگاهی که در آن آرامش گیرم و جایگاهی که در آن جای‌گزینم و چشمم را روشن سازم (و شاد گردم)، قرار ده.

این آرامشگاه و جایگاه شادی آفرین، وقتی حاصل خواهد شد که متربی از همه چیز حتی مال و دارایی دنیا قصد قربت کند و آن را وسیله رسیدن به جوار رحمت الهی و پیوستن به قرب او گرداند: «و اجعل ما خولتنی من حطامها و عجلت لی من متاعها بلغةً الی جوارك و وصلهً الی قریك و ذریعهً الی جنتك» (دعا ۳۰/۶)؛ آنچه از مال و دارایی دنیا که به من ارزانی داشته‌ای و آنچه از کالای آن که برای من پیش انداخته‌ای (و در دنیا عطا فرموده‌ای)، وسیله رسیدن به جوار خود و پیوستن به قرب خویش و وسیله‌ای به سوی بهشت گردان.

بنا بر آنچه گفته شد، قرب به معنای رویکرد به خدا، در مقابل دوری از خدا و رویگردانی از اوست. در فرایند تعلیم و تربیت آنچه در عرصه هدف مهم است، توجه دادن متربی به ذات اقدس باری تعالی است. به طوری که همه امور را با توجه و یاد خدا انجام دهد و به دامن غفلت در نغلتد. توجه دارای مراتبی است که هم درون و هم بیرون را در بر

می‌گیرد. هر چه توجه درونی و بیرونی بیشتر باشد، قرب بیشتری حاصل می‌گردد و هرچه سطحی و کم رنگ باشد، قرب کمتری به دست خواهد آمد، اما مهم حرکت در این مسیر است. مرتبی هر گامی که به سوی معبود خویش، هر چند کوتاه بردارد، به درجه‌ای از قرب نائل شده که نسبت به وضعیت قبلی رشد و تربیت بیشتری یافته است؛ اما نسبت به وضعیت و مرتبه بالاتر در ضعف قرار دارد. در تعلیم و تربیت اسلامی کوشش مربی آن است که مرتبی را همواره به درجه‌ای بالاتر رهنمون سازد. و مربی نیز باید در کار خویش قصد قربت کند تا همواره همراه با مرتبی، او نیز به درجه‌ای بالاتر از قرب دست یازد؛ چنان که حضرت سجاده (ع) نیز به عنوان مربی و پیشوا از خداوند درخواست قرب می‌کند: «و ادنا الی قربک» (دعای ۴/۵)؛ ما را به قرب خود نزدیک گردان. و چنین است که در تعلیم و تربیت اسلامی مربی و مرتبی پیوسته در حال دگرگونی هستند؛ دگرگونی‌ای که هر لحظه کامل‌تر از لحظه پیش است.

۳.۲. اهداف واسطه‌ای

۳.۲.۱. **تربیت عقلانی:** آن‌چه مرتبی را در مقابل موانع تربیت، مقاوم ساخته و با نظر به هدف غایی تربیت او را برای رسیدن به موقعیت مطلوب کمک می‌رساند به کارگیری قوه عقلانی است.

تربیت عقلانی به عنوان یکی از اهداف مهم و واسطه‌ای، مرتبی را در رسیدن به "خود فرمانی عقلانی" و در نهایت وصول به مقام قرب الهی یاری می‌رساند و بدون آن حرکت در مسیر، سخت و ناممکن خواهد بود؛ زیرا شیطان به عنوان مهم‌ترین مانع در فرایند تعلیم و تربیت، با فراهم آوردن ناآرامی‌های روانی در درون انسان، مانع بروز استعدادها و آرزوهای آدمی خواهد شد.

امام (ع) در دعای مکارم الاخلاق بر این نکته تأکید می‌ورزد: «اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی و التظنی و الحسد ذکراً لعظمتک و تفکراً فی قدرتک و تدبیراً علی عدوک» (دعای ۱۳/۲۰)؛ بار خدایا! آن‌چه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من می‌افکند، به یاد بزرگیت و اندیشه در تواناییت و عاقبت اندیشی بر دشمنان، مبدل گردان.

از دیدگاه صحیفه در فرایند تربیت عقلانی سه مرحله قابل تصور است:

- ۱- ذکر (ذکراً لعظمتک)؛
- ۲- تفکر (تفکراً فی قدرتک)؛
- ۳- تدبیر (تدبیراً علی عدوک).

مرحله اول که حضرت(ع) آن را "ذکر" می‌نامد، یادآوردی علم متربی است. متربی به عنوان یک انسان به طور طبیعی در معرض فراموشی یا غفلت واقع می‌شود. از آن جا که تذکر از جانب مربی و ذکر (از سوی متربی) با ملاحظه هدف واسطه‌ای تربیت عقلانی و در راستای وصول به هدف غایی تربیت به عنوان یک اصل مهم در تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه است، مربی در اولین مرحله تربیت عقلانی در مواجهه با مسأله باید ذهن متربی را تحریک کرده، دانسته‌های فطری و اکتسابی او را در مورد عظمت و بزرگی خدا به یادش آورد (ذکراً لعظمتک). یادآوری، خود انگیزه تفکر و تعقل پیرامون مسأله را در او ایجاد می‌کند. بنابراین مربی باید او را به تفکری جهت دار در قدرت الهی (تفکراً فی قدرتک) رهنمون سازد. نتیجه این دو مرحله "تدبیر" را به دست خواهد داد (تدبیراً علی عدوک). متربی پس از ذکر و تفکر، به قدرتی عقلانی دست می‌یابد که می‌تواند به تدبیر و دور اندیشی در برابر مانع تربیت (شیطان) پرداخته و مسأله را خود حل کند و البته این امر جز با درخواست توفیق از خدا و یاری او ممکن نخواهد بود.

شاید بتوان با اندکی دقت مراحل پنج گانه روش حل مسأله دیویی را بر مراحل سه گانه تربیت عقلانی مزبور در صحیفه که کامل تر و با رویکردی دینی است تطابق نمود.

۲.۲.۳. شناخت خدا: از جمله اهداف واسطه‌ای تربیت در صحیفه معرفت خدا است. این هدف که کلید دستیابی به هدف نهایی است، نقش مهمی در تقرب به درگاه حق تعالی دارد. بدون شناخت خداوند، تقرب به او امکان پذیر نیست(۴)، تقرب و نزدیکی به او، تخلق به اخلاق حق، کسب ایمان، توکل و تقوا همه در سایه شناخت کامل و عمیق خدای متعال ممکن است.

شناخت‌های سطحی به ارتباط ضعیفی بین عبد و معبود می‌انجامد و هر چه معرفت گسترده و عمیق تر باشد، ارتباط مستحکم و شدیدتر خواهد بود. امام سجاد(ع) در دعا‌های متعدد به خدا شناسی و معرفت الهی پرداخته و با اشاره به موضوعاتی چون توحید و مراتب آن، ذات خدا و صفات او، به تقویت و تعمیق شناخت آدمی پرداخته است. در دعای نخست، ضمن حمد و سپاس خداوند به شناساندن ذات باری تعالی می‌پردازد: «الذی قصرت عن رویته ابصار الناظرین و عجزت عن نعته اوهام الواصفین ابتدع بقدرته الخلق ابتداءً و اخترعهم علی مشیته اختراعاً ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته...» (دعای اول / ۲، ۴، ۳)؛ خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه‌های وصف کنندگان از عهده وصفش برنمایند. به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد، بی آن که از روی مثال و نمونه‌ای باشد. سپس آنان را در راه خواست خود روان گردانید و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت... .

در فرازهای این دعا و دعا‌های دیگری مانند دعای عرفه، حضرت(ع) به شناساندن خدای سبحان پرداخته و دریچه‌هایی از معرفت الهی را به سوی آدمیان می‌گشاید. معرفت خدا چه از راه حصولی و با تفکر درباره‌ او و آفریدگانش و چه از راه حضوری، مورد نظر صحیفه است.

مثلاً حضرت(ع) در نخستین دعا به شناخت حضوری و معرفت فطری اشاره دارد و خدای را به خاطر الهام شکر و سپاس خود به آدمیان و شناساندن وجود، علم و قدرتش به آن‌ها و راهنمایی فطری و درونی به سوی خویشتن مورد حمد و ستایش قرار می‌دهد: «والحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و الهمنا من شکره، و فتح لنا من ابواب العلم بربوبیتة و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده، و جتینا من الالحاد و الشکّ فی أمره» (دعای اول/۱۰)؛ سپاس خدای را که خویشتن را به ما شناساند و شکر و سپاس خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیتش را بر ما گشود و بر اخلاص در توحید و یگانگیش راهنماییمان کرد و از شک و دو دلی در امر خود (معرفت ذات و صفات) دورمان ساخت.

۴. مبانی تربیت در صحیفه سجادیه

با دقت نظر در صحیفه سجادیه، می‌توان برخی از ویژگی‌های عمومی انسان را کشف و به عنوان مبانی تربیت ارائه کرد. برخی از مهم‌ترین مبانی تربیت از دیدگاه امام سجاد(ع) عبارت است از "خدا جویی و خدا دوستی"، "غفلت و خود دوستی".

۴.۱. خدا جویی

خدا جویی، خداخواهی و خدا دوستی به عنوان ویژگی عمومی انسان‌ها یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در صحیفه است. این حس مشترک به طور فطری در همه انسان‌ها، حتی کسانی که در یافتن مصداق حقیقی خدا به انحراف رفته‌اند، وجود دارد. حضرت(ع) در دعای بیستم از خداوند درخواست می‌کند که: «اللهم اجعلنی اصول بک عند الضرورة و اسالک عند الحاجة و اتضرع الیک عند المسکنة و ...» (دعای ۱۲/۲۰)؛ خداوند! مرا چنان قرار داده که هنگام اضطرار به [باری] تو [بر دشواری‌ها] حمله آورم و به هنگام نیازمندی از تو بخواهم و هنگام تنگدستی به درگاه تو تضرع و زاری کنم. این فراز دلالت دارد بر این که نیرویی درونی انسان را به سوی خدا می‌کشاند و هنگام گرفتاری و نیازمندی رو به سوی او می‌کند.

۴.۲. غفلت

از دیگر مبانی تربیت که در صحیفه بر آن تأکید شده غفلت است. البته این مبنا را می‌توان با مبناى پیشین، یعنی خدا خواهی و خدا جویی انسان، یک جا مورد بحث و بررسی قرار داد. در فراز زیر این دو ویژگی انسان در کنار هم ذکر شده است: «ولا تسمنا الغفلة عنك، انا الیک راغبون و من الذنوب تائبون» (دعای ۴/۳۴)؛ ما را از جانب خود به غفلت گرفتار مکن، چون ما به سوی تو خواهان و از گناهان توبه کننده‌ایم. با تعمق در دعاهای صحیفه درباره خدا خواهی و غفلت انسان، دو گزاره حاوی «است» به دست می‌آید؛ ۱- «انسان خدا خواه و خداجو است»؛ ۲- «غفلت از ویژگی‌های انسان است». این دو گزاره می‌توانند، به عنوان مبانی تربیت، پایه برخی از اصول تربیت مانند «بازگشت و تذکر» قرار گیرد.

۳.۴. خود دوستی

منشأ بسیاری از محبت‌ها و گرایش‌های عاطفی انسان خود دوستی او است. این امر را می‌توان سومین مبناى تربیت تلقی کرد و برخی از اصول و روش‌های تربیتی را از آن استخراج نمود.

این عنوان مستقیماً در صحیفه ذکر نشده، اما با توجه در برخی از دعاها می‌توان جلوه‌هایی از این ویژگی را مشاهده کرد.

دعاهای حضرت برای خود و نزدیکان (دعای ۷)، درخواست حاجت‌ها (دعای ۱۳)؛ شفا هنگام بیماری (دعای ۱۵)؛ رفع بلاها و سختی‌ها (دعای ۱۸)؛ تندرستی (دعای ۲۳)؛ رفع تنگی رزق (دعای ۲۹)؛ یاری طلبیدن برای ادای قرض (دعای ۳۰)؛ رفع غم و اندوه (دعای ۵۴) و بسیاری از دعاهای دیگر که در آن درخواست سعادت، کمال، قدرت، نعمت و ... از خداوند دارد؛ همگی حاکی از روح خود دوستی انسان است. اگر خود دوستی یا «حب ذات» به عنوان یک مبناى تربیتی به نیکی مورد توجه قرار گیرد، به یقین منشأ عزت، کمال، نیک بختی و سرافرازی متربی می‌گردد و چنان‌چه این غریزه درونی به انحراف کشیده شود، روح تکبر و استکبار، طغیان و عصیان بر او چیره خواهد شد و آدمی را به گرداب خود خواهی، خود پرستی، عجب، غرور و حرص می‌کشاند. از این مبنا می‌توان «اصل عزت» را کشف و در تدابیر تربیتی مورد استفاده قرار داد.

۵. اصول تربیت در صحیفه سجادیه

اصول تربیت قواعدی است که با نگاه به مبانی و اهداف، کشف و در فرآیند تعلیم و تربیت راهنمای عمل قرار می‌گیرند.

بر اساس مبانی تربیت بازگشت، تذکر و اصل را می‌توان سه اصل مهم از اصول تربیت در صحیفه ارائه نمود.

۵. ۱. اصل بازگشت یا تغییر رفتار

از اصل بازگشت یا تغییر رفتار مبنای "خدا جویی" استخراج می‌گردد. در صحیفه از "بازگشت و تغییر رفتار" به انابه" تعبیر شده است. «ان یکن الترتک لمعصیتک انابهً فانا اول المنیین (دعای ۳۱ / ۲۸)؛ اگر ترک معصیت و نافرمانی تو، انابه و بازگشت است؛ پس من اولین بازگشت کنندگان هستم.

«تلقاک بالانابه» (دعای ۸ / ۱۲)؛ به وسیله انابه و بازگشت، به تو روی آورد.

بازگشت و تغییر رفتار در مرتبی با مکانیسم توبه امکان پذیر است. در معنای انابه آمده است "الرجوع الی الله بالتوبه" (۱، ج: ۱۴، ص: ۳۱۹)؛ انابه بازگشت به سوی خداوند به وسیله توبه است یا "انابه به معنی بازگشت به طاعت است" (همان، ص: ۳۱۹) که معنای تغییر رفتار - تغییر از معصیت به طاعت - در آن لحاظ شده است.

بازگشت مرتبی و عطف توجه او به این موضوع اساسی با کمک اصل دیگری از اصول بنیادین تربیت به عنوان "اصل تذکر" امکان پذیر خواهد بود. در جریان تعلیم و تربیت گاهی مرتبی نعمتها و نیکی‌های مربی را به فراموشی می‌سپارد لذا دست به عصیان می‌زند و از مسیر تربیت خارج می‌گردد. این جا بر عهده مربی است که به یادش آورد، بازش گرداند و در آغوش خویش نیکش بپروراند.

۵. ۲. اصل تذکر

تذکر که مبتنی بر مبنای تربیتی "غفلت" یا بیگانگی از خدا است، از اساسی‌ترین اصول تربیتی است که مربی همواره به آن نیازمند خواهد بود؛ چرا که غفلت همواره در کمین مرتبی است تا او را در خود فرو برد.

این اصل می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای به کارگیری اصل "بازگشت یا تغییر رفتار" باشد. امام(ع) در فرازهای مختلفی از دعاها، ضمن اشاره به ویژگی غفلت ذکر را به عنوان راه غفلت زدایی معرفی می‌کند: «و تبهنی لذكرک فی اوقات الغفلة» (دعای ۲۰ / ۲۹)، مرا در اوقات غفلت، به یاد خود آگاه ساز. «واشغل قلوبنا بذكرک عن کل ذکر» (دعای ۱ / ۱۱)؛ دل‌های ما را به یاد خود از هر یادی مشغول دار. «ثم انتبهت بتذکیرک لی من غفلتی» (دعای ۱۳ / ۱۶). با آگاهانیدن تو از خواب غفلت بیدار شدم.

با دقت در این فراز در می‌یابیم که برای غفلت زدایی از مرتبی آگاه کردن و به یادآوردن او لازم و ضروری می‌نماید؛ این جاست که این متذکر شدن و سپس یاری و راهنمایی، مرتبی را از لغزش باز داشته و او را از فرو افتادن می‌رهاند و به راه، باز می‌گرداند؛ لذا

امام(ع) در ادامه می‌فرماید: «و نهضت بتوفیقک من زلتی و رجعت و نکصت بتسدیدک عن عثرتی»(همان)؛ با توفیق تو از لغزشم برخاستم و با راهنمایی تو از به سردر افتادن بر گشتم(همان).

۵.۳. اصل عزت

بر مبنای "خود دوستی" به منزله ویژگی عمومی انسان، می‌توان سومین اصل تربیتی را "عزت" دانست. طبق این اصل مربی باید عزت نفس متربی را فراهم آورد. اگر متربی با توجه به غریزه خود دوستی، در خود عزتی قرین به عزت نفس واقعی بیابد؛ خود شیفتگی، خود محوری، خودخواهی، خودپسندی و آزمندی مذموم در او پدید نخواهد آمد. بر عکس به توانایی‌های خودآگاه شده، راه کمال و نیک بختی را پیش خواهد گرفت. متربی چون ذاتاً شیفته خویش است، "اصل عزت" می‌تواند او را هدایت بخشد و به سعادت رهنمون سازد. عزت بخشی به متربی، با به وجود آوردن احساس عزت در او متفاوت است. احساس عزت می‌تواند وهمی و پنداری باشد و با ذلت قابل جمع است؛ اما عزت واقعی درونی با ذلت ناهم‌آنگ است. هرگاه کسی بتواند بر اساس غریزه خود دوستی، با قدرت، علم، جمال و ... دیگران را به اعجاب در آورد، احساس عزت در او پدیدار می‌شود؛ این چنین فردی ممکن است فریفته ویژگی‌های خویش گردد که در این صورت فاقد عزت واقعی است.

این جاست که مربی باید احساس عزت واقعی را در متربی ایجاد کند؛ زیرا احساس عزت در برخی موارد جز حقارت نفس و خود دوستی‌های انحرافی و وهمی چیزی نیست. به همین دلیل، حضرت(ع) در دعا، عزت و بزرگی نزد خلق را توأم با خواری و کم ارزش کردن مقام دنیایی و ارجمندی ظاهری نزد خود می‌خواهد و بدین سان احساس عزت و بزرگی را کنترل و خود را به خدا می‌سپارد: «ولا ترفعنی فی الناس درجةً الاّ حططتُنی عند نفسی مثلها و لا تُحدِث لی عزاً ظاهراً الاّ احدثت لی ذللاً باطناً عند نفسی بقدرها» (دعای ۴/۲۰)، مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرافراز مفرما، جز آن که پیش نفسم مانند آن پست نمایی و ارجمندی آشکارا و ظاهری برایم پدید می‌آورد، جز آن که به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.

این نکته از نظر دور نماند که برای از بین رفتن احساس ذلت در متربی، ایجاد احساس عزت برای رسیدن به عزت پایدار و واقعی مطلوب است و از این جهت احساس عزت تنها نقش زمینه سازی را ایفا می‌کند.

عزت واقعی نیز تنها در پرتو عبودیت و تذلل به درگاه الهی امکان پذیر خواهد بود چنان که حضرت(ع) می‌فرماید: «وذللتنی بین یدیک و اعزتني عند خلکک و ضعني اذا خلوت

رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه ۱۰۹

بک و ارفعنی بین عبادک» (دعای ۴۷/ ۱۱۸)؛ مرا در درگاهت خوار و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان؛ و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم فروتن و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرافرازم نما.

بدین ترتیب در سایه عبودیت، با دست یا زیدن به عزت پرودگار و تکیه بر ذات عزیز و قدرتمند او دست از مردم کوتاه می‌کند و در پرتو عزت الهی به بی‌نیازی از خلق می‌رسد: «وامنعنا بعزک من عبادک و اغننا من غیرک بارفادک» (دعای ۵/ ۱۳)؛ ما را به عزت و قدرت خود، از [شر] بندگانت دورساز و به بخشش خود، از غیر خودت بی‌نیاز گردان. به نظر می‌رسد "اصل عزت" یکی از مهم‌ترین و زیر بنایی‌ترین اصول تعلیم و تربیت اسلامی است، زیرا اگر متربی در درون خود، خویشتن را عزتمند بیابد، هرگز خود را به عصیان و گناه، آلوده نمی‌سازد و یا لاقلاً گرایش بسیار کمتری به پستی‌ها و حقارت‌های نفسانی و اخلاقی از خود نشان می‌دهد.

روش‌های تربیتی باید به گونه‌ای باشد که احساس عزت واقعی نفس را در متربی به بار آورد و او را از غلتیدن به حقارت و ذلت باز دارد. و از آن‌جا که توانایی‌ها و ضعف‌های متربی هر دو در احساس عزت او دخالت دارند، بر اساس اصل عزت ابراز توانایی‌ها و روش‌های "عذر پذیری؛ عیب پوشی و حسن ظن" و از اصول تذکر و بازگشت روش‌های بازیابی شخصیت دگرگون شده و دریافت عزت درونی از متن صحیفه قابل استخراج است.

۶. روش‌های تربیتی در صحیفه سجادیه

در این بخش تلاش شده تا برخی از روش‌های تربیتی مبتنی بر اصول سه گانه "بازگشت، تذکر و عزت" از متن صحیفه استخراج و به عنوان راهبردهایی ویژه در جریان تعلیم و تربیت و تغییر رفتار در متربیان پیشنهاد گردد. بدین منظور دوازده روش، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اگر چه شمار روش‌ها منحصر به این تعداد نبوده و مربی با توجه به اصول بنیادین تربیت می‌تواند در موقعیت‌های مناسب، روش‌های دیگری را نیز در عمل به کار گیرد.

۶.۱. توبه

"روش توبه" در نظام تربیتی صحیفه از جایگاه ممتازی برخوردار است و با توجه به مبنای تربیتی "بازگشت یا تغییر رفتار" می‌تواند به عنوان دستور العملی جزئی در فرایند تربیت به کار گرفته شود.

توبه در لغت به معنای "رجوع و بازگشت" (۱، ج: ۲، ص: ۶۱) و در صحیفه به معنای "پشیمانی از گناه" و "وسیله‌ای برای تغییر رفتار یا باعث اصلاح انسان و رفع فساد" آمده

است: «اللهم ان يكن الندم توبةً اليك، فانا اندم النادمين» (دعای ۲۸/۳۱)، خدایا! اگر پشیمانی، توبه و بازگشت به سوی توست، پس من پشیمان‌ترین پشیمانانم. و نیز می‌فرماید: «یا من استصلح فاسدهم بالتوبة» (دعای ۱۰/۱۲)؛ ای آن که اصلاح تباهی‌های ایشان (بندگان خدا) را به وسیله توبه خواسته‌ای.

وظیفه مربی است که در هنگام دور شدن مرتبی از فطرت خداجوی خود، او را به سوی حقیقت فطری خویش باز گرداند. توبه در معنای واقعی خویش، تنها در مورد گناه و عصیان به کار نمی‌رود؛ بلکه هر گونه دوری از اصل انسانی و توجه به عالم ماده همراه با غفلت از فرا ماده به بازگشتی راستین نیاز دارد:

امام (ع) در این باره می‌فرماید: «اللهم و آئی اتوب اليك من كل ماخالف ارادتك، او زال عن محبتك من خطرات قلبی و لحظات عینی و حکایات لسانی» (دعای ۲۲/۳۱)؛ بار خدایا! از اندیشه‌های دل و نگاه‌های زیر چشمی و گفت و گوهای زبانم که مخالف خواسته تو یا بیرون از دوستی تو باشد، به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم.

"توبه" بر خلاف ظاهر دست نیافتنی آن - به ویژه در مورد کودک و نوجوان - در فرهنگ تربیتی اسلام، روشی اساسی در تغییر رفتار به شمار می‌رود. این که توبه در نظام تعلیم و تربیت ما دست نیافتنی تلقی شده، شاید به خاطر عدم بینش صحیح نسبت به مفاهیم تربیتی دینی است. همواره توبه برای کسانی به کار برده شده که سراپا گناه و تقصیر بوده و گناهانی به غایت بزرگ مرتکب شده باشند. اما حقیقت توبه چیز دیگری است، و آن شیوه‌ای کارآمد برای باز آمدن مرتبی به آغوش مربی است. این حقیقت در تعلیم و تربیت اتفاق نمی‌افتد، مگر این که مربی نیز به سوی مرتبی بازگشت کند، او را بپذیرد و با ریسمانی از محبت و شوق، بازگشت مرتبی را به نظاره بنشیند.

به همین خاطر "توبه" با توجه به مراحل گوناگون رشد، دارای مراتبی تشکیکی از شدت و ضعف است؛ بدین معنا که در سنین پایین استفاده از روش توبه باید با دقت بیشتری صورت بگیرد. در این که خردسال خطاکار را باید از راه خطا باز گرداند، شکی نیست؛ اما شکل باز گرداندن او با نوجوان و جوان متفاوت است. بدین منظور در مراحل پایین رشد استفاده از روش‌های دیگر بازگشت همراه با روش توبه، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

۲.۶. روش تفضّل

"روش تفضّل" از دیگر روش‌هایی است که بر مبنای "اصل بازگشت" قابل استنتاج است. تفضّل، بنا به تعریف صحیفه "یک نعمت یا احسان ابتدایی است" (دعای ۳/۱۲). به عبارت دیگر، تفضّل احسان به دیگری است، بدون حقی که این احسان جزای آن باشد (۸)،

ص: ۹۵). بنابراین، تفضل پاداش کاری که متربی انجام داده است، نیست. حضرت (ع)، تفضل را یکی از صفات پارسایان می‌داند و از خداوند درخواست می‌کند که او را به زیور این روش تربیتی بیاراید:

در این روش تربیتی، متربی با تفضل مربی به راه می‌آید و به سوی او باز می‌گردد. اساساً در صحیفه "انابه" و "اقبال به خداوند" با تفضل الهی صورت می‌گیرد و تفضل اوست که بنده را وادار می‌دارد که از خداوند درخواست کند و به سوی او باز گردد: «و یحدونی علی مسألتک تفضلک علی من اقبل بوجهه الیک و وفد یحسن ظنه الیک، اذ جمیع احسانک تفضل و اذ کل نعمک ابتداء» (دعای ۳/۱۲)؛ تفضل تو به کسی که به تو رو می‌آورد و با گمان نیک به سویت آید، مرا به درخواست از تو وامی‌دارد، زیرا همه احسان‌های تو از روی تفضل است و همه نعمت‌های ابتدایی است.

حضرت (ع) توبه و بازگشت به سوی حق را نیز از فضل و احسان ابتدایی خداوند می‌داند: «الحمد لله الذی دلنا علی التوبه الی الّٰی لم نغدها الا من فضله فلو لم نعتد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا و جل احسانه الینا و جسم فضله علینا» (دعای ۲۲/۱)؛ سپاس خدای را که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی فرمود، توبه‌ای که آن را نیافتیم جز به فضل و احسان او. پس اگر از فضل و بخشش ابتدایی او جز توبه چیز دیگری را به شمار نیاوریم، نعمت او در حق ما نیکو، احسانش درباره ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم است.

تفضل یا احسان ابتدایی مربی نشان از علاقه‌مندی او به متربی است و موجب تغییر رفتار در متربی می‌گردد و او را به راه باز می‌گرداند. در تعلیم و تربیت رسمی، معمولاً نه مربی به فکر "احسان ابتدایی" است و نه متربی متوقع احسان ابتدایی مربی است! رابطه بین تعلیم و تربیت همواره رابطه‌ای "داد و ستد وار" است که به طور پنهان "بده بستان رشوه گونه" را به ذهن متبادر می‌سازد. تفضل و احسان ابتدایی بدون منت، از این‌جا ناشی می‌شود که متربی مربی دوست و مربی خواه بوده و مربی در جان و دل او نفوذ دارد. چنان‌که پرودگار هستی چنین رابطه‌ای با بندگان خویش دارد؛ از روی فضل بی حساب خود به احسان ابتدایی خلق مشغول و خلق نیز به تفضل او ا می‌دوارند. لذا در نظام تعلیم و تربیت "رب مدار"، رابطه تفضل بین دو سوی آن جاری است.

۳.۶. روش تبشیر

روش دیگری که در بازگشت متربی به سوی خوبی‌ها و حقیقت در صحیفه بر آن تأکید شده، روش تبشیر، مژده دادن و یا امیدوار کردن متربی است. در این روش که قبل از عمل صورت می‌گیرد، مربی ناامیدی را از متربی می‌زداید و او را به رحمت، مهربانی و نعمت‌های آینده مژده می‌دهد.

به کارگیری این روش موجب می‌شود، مرتبی با قلبی آرام و مطمئن به عمل برخیزد، از عمل ناپسند بگریزد و به سوی حقیقت باز گردد و بدین سان در رفتار خویش تغییر ایجاد کند. حضرت (ع) در این باره می‌فرماید: «اللهم انی وجدت فیما انزلت من کتابک و بشرت به عبادک ان قلت: یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمۃ الله. ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» (دعای ۵۰/۲)؛ بار خدایا! من در کتاب تو که فرو فرستادی و بندگان را به آن مژده دادی یافتم که فرموده‌ای: "ای بندگان من که بر نفس‌های خود اسراف کرده و از حد تجاوز نموده‌اید، از رحمت و بخشش خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد (زمر/ ۵۳).

«لا یأس منک و قد فتحت لی باب التوبۃ الیک» (دعای ۷/۱۲)؛ از تو نومید نمی‌شوم، در حالی که در بازگشت به سوی خودت را به رویم گشوده‌ای.
«فلولا المواقف الّتی اُمل من عفوک الذی شمل کلّ شیء لالقیبت بیدی» (دعای ۵۰/۳)؛ پس اگر نبود جاهایی که امیدوارم از عفو و گذشتت که هر چیزی را فرا می‌گیرد، خود را از دست می‌رهانیدم [و هلاک و تباه می‌ساختم].

ایجاد امید در مرتبی و بشارت به رحمت، نعمت و گذشت، او را از فرو غلتیدن به فرو دست باز می‌دارد و به فرادست متوجه می‌کند، البته به کارگیری این روش باید با چنان مهارتی صورت پذیرد که افراد را از "معامله گری" باز دارد. افراط در این روش، مرتبی را "ناجر مآب" بار آورده، عمل را جز به بهای رسیدن به پاداشی در آینده انجام نخواهد داد و چون به پاداش و نعمت رسد عمل را از یاد می‌برد؛ بدون این‌که آن را در نهاد خویش نهادینه ساخته باشد. بنابراین دامنه مژده دهی باید متناسب با ظرفیت روانی مرتبی در نظر گرفته شود؛ هر چه ظرفیت روانی و درونی مرتبی بیشتر باشد، تبشیر تأثیر مطلوب‌تری خواهد داشت. به همین خاطر بهتر است تبشیرها بیشتر جنبه غیر مادی داشته باشد تا بر مرتبی اثر ماندگار بگذارد. حرکت در مسیر تربیت به وسیله تبشیر، مستلزم نوعی "خود نگهداری و آینده نگری" است؛ لذا هر کس خود نگهدارتر و آینده نگرتر باشد تأثیر مژده بر او بیشتر و مستحکم‌تر خواهد بود، به همین دلیل دامنه تبشیر باید برای کودکان کوتاه‌تر در نظر گرفته شود؛ زیرا مرتبیان خردسال به خاطر احساسات و عواطف متغیر و زودگذر و نیز عدم درک صحیح از زمان، از خود نگهداری و آینده‌نگری محدودتری برخوردارند.

۴.۶. روش نیکی در برابر بدی

چهارمین روش که از اصل بازگشت یا تغییر رفتار استخراج می‌شود، "نیکی در برابر بدی" است. این روش شیوه همیشگی همه پیشوایان دین نسبت به دوستان خطاکار و

دشمنان نادان بوده است. شیوه‌ای که خدای سبحان نیز در برابر بدکاری‌ها و نافرمانی‌های بندگان خود از روی فضل و کرم خویش به کار می‌گیرد.

روش "احسان در برابر اسائه" شیوه‌ای مناسب برای تربیت و اصلاح بدی‌هاست. گاهی با احسان به فرد خطاکار، فطرت خدا جوی او بیدار و از کردار خویش نادم می‌شود و به راه حقیقت می‌گراید؛ این روش باید با حساسیت ویژه‌ای مورد استفاده قرار گیرد، تا تأثیر تربیتی خود را بر مرتبی بر جای گذارد.

حضرت (ع) در دعایی که برای همسایگان خود می‌کند چنین می‌فرماید: «واجعلنی اللهم اجزی بالاحسان مسیئهم و أعرض بالتجاوز عن ظالمهم» (دعای ۳/۲۶)؛ بار خدایا مرا به آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده‌م، از ستمکارشان به عفو و بخشش در گذرم.

در دعای دیگری از خداوند درخواست می‌کند که: «سدّنی لان اعراض من غشّنی بالنصح و اجزی من هجرنی بالبرّ و أتیّب من حرمنی بالبذل و أكافیء من قطعنی بالصّلء و اخالف من اغتابنی الی حسن الذّکر» (دعای ۹/۲۰)؛ مرا توفیق ده تا با کسی که با من غش (ناراستی) نمود، از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش ده‌م. و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض ده‌م و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم و از آن که از من غیبت نموده به نیکی یاد کنم.

۵.۶. روش تأخیر در کیفر

از آن جا که اصل در تشویق، سرعت تشویق و اصل در تنبیه تأخیر آن است، روش تأخیر در کیفر و تنبیه، زمینه را برای تفکر بیشتر مرتبی فراهم می‌سازد تا در کار خود نیک بنگرد و خویشتن را از بند گناهان و خطاهای خوار کننده برهاند، لذا بازگشت و تغییر در رفتار مرتبی را ممکن می‌سازد.

امام (ع) شگفتی خود را از برخورد مهربانانه خداوند با بنده خویش چنین ابراز می‌دارد: «و اعجب من ذلک اناتک عنی و ابطاؤک عن معاجلتی و لیس ذلک من کرمی علیک بل تانیاً منک لی و تفضلاً منک علیّ لان ارتدع عن معصیتک المسخطة و أقلع عن سیئاتی المخلقة و لانّ عفوک عنی احبّ الیک من عقوبتی» (دعای ۲۶/۱۶)؛ شگفت‌تر از آن [شمارش کار پنهانی خودم برای تو] بردباری تو درباره من و درنگ تو از شتاب در کیفر رسانیدن من است و این نه برای گرمی بودن من نزد توست، بلکه برای مدارا و خوشرفتاری و احسان تو بر من است؛ تا از معصیت خشم آور تو دست بردارم و از گناهان خوار کننده، خود را باز دارم و نیز به آن سبب است که گذشتن از [گناهان] من نزد تو از به کیفر رساندن من خوشایندتر است.

۶.۶. روش موعظه

سه روش تربیتی "موعظه، یادآوری نعمت و شناساندن حمد و سپاس" در راستای اصل "تذکر" از صحیفه استخراج می‌گردد.

پند و وعظ اگر به شایستگی صورت پذیرد (موعظه حسنه)^۲، روشی نیکو در یادآوری و تذکر است. البته واعظ خود باید عامل به وعظ باشد تا موعظه نافذ و سازنده شود و این ممکن نخواهد بود مگر این که زبان مربی یا واعظ به هدایت الهی گویا باشد:

«وانطقنی بالهدی» (دعای ۱۶/۲۰)؛ به هدایت مرا گویا گردان. در سراسر صحیفه، پند و اندرز در قالب دعا موج می‌زند، و همین نشان دهنده این است که وعظ، پند و اندرز به عنوان شیوه‌ای نیکو برای به یاد آوردن متریبان، همواره مورد توجه مربیان و پیشوایان دینی بوده است.

۶.۷. روش یادآوری نعمت

پند و موعظه توأم با یادآوری نعمت‌ها مؤثرتر و نافذتر است؛ زیرا یادآوری نعمت قدرت دفاعی متربی را در برابر موعظه سست کرده مقاومت و لجاجت او را نسبت به موعظه بر نمی‌انگیزاند.

یادآوری نعمت به این دلیل صورت می‌گیرد که متربی به خاطر خصیصه غفلت و اشتغال خاطر - به ویژه اگر کودکی باشد که احساسات زودگذر و تمایلات متغیر دارد - در زمان کنونی غرق شده و از گذشته خویش و نعمت‌ها و گشایش‌هایی که به او ارزانی شده بود، غافل می‌گردد. ذکر نعمت‌ها او را به خود می‌آورد و وی را به سوی منعم و مربی باز می‌گرداند؛ در منطق صحیفه یادآوری نعمت باید در پرتو حمد و ستایش رب صورت گیرد، بدین جهت حضرت (ع) در دعای اول به ذکر نعمت‌ها در پرتو حمد خداوند می‌پردازد و پس از این که ضعف انسان را در پیروی از دستورات الهی و مخالفت با اوامر او بر می‌شمرد، بر بازگشت و توبه به عنوان فضل الهی تأکید می‌ورزد و خداوند را به خاطر گشودن در توبه به سوی انسان، حمد و ستایش می‌کند و انسان کمال یافته و خوشبخت را کسی می‌داند که به خدای متعال روی می‌آورد (دعای اول / ۱۸ تا ۲۲).

۶.۸. روش شناساندن حمد و ستایش

چنان که گفته شد، یادآوری نعمت باید در پرتو حمد و ستایش صورت گیرد تا متربی به نعمت و بخشش‌های پی در پی منعم توجه کند. بنابراین باید حمد و سپاس را به متربی شناساند و او را نسبت به این شیوه تربیتی آشنا ساخت، زیرا اگر این شناسایی صورت نپذیرد، متربی از همه نعمت‌ها بهره‌مند شده، استفاده خواهد برد و در کمال غفلت به شکرگزاری نخواهد پرداخت و بدین ترتیب از مرز انسانیت به فرو دست غلتیده، به عالم

حیوانیت روی می‌آورد: «الحمد لله الذی لوحسب عن عباده معرفة حمده علی ما ابلاهم من مننه المتتابعه و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه ولوکانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیة الی حد اللبیمیة فکانوا کما وصف فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً» (دعای اول/۸)؛ سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزاری خود بر نعمت‌های پی در پی که به ایشان داده و بخشش‌های پیوسته‌ای که برای آن‌ها تمام گردانیده، باز می‌داشت؛ هر آینه نعمت‌هایش را صرف نموده، او را سپاس نمی‌گزارند و در روزی‌ای که عطا فرموده گشایشی می‌یافتند [اما] شکرش را به جان می‌آوردند. و اگر چنین می‌بودند (که شکر نمی‌کردند)، از حدود انسانیت به مرز حیوانیت روی می‌آوردند و چنان بودند که در کتاب استوار خود وصف فرموده: ایشان جز مانند چارپایان نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند.

۶.۹. روش ابراز توانایی‌ها

این روش که مبتنی بر اصل "عزت" و با توجه به نقاط قوت و توانایی‌های انسان به دست می‌آید، متربی را بر آن می‌دارد که خود را توانا و کار آمد ببیند، زیرا اگر نیروهای درونی خود را بیابد، احساس سرافرازی و عزت واقعی در او پدید خواهد آمد و اگر خویشتن را ناکارآمد و ناتوان ببیند، احساس سرافکنندگی و ذلت خواهد داشت. بنابراین مربی وظیفه دارد امکان بروز توانایی‌های متربی را فراهم سازد تا وی خود را کارآمد و توانا بیابد و در پرتو آن به احساس عزتی برخوردار از عزت واقعی درونی دست یابد. بهترین شیوه برای ابراز توانایی‌ها، یادآوری و شکر نعمت‌هایی است که خداوند به متربی ارزانی داشته است. آشکار ساختن عملی نعمت‌ها و پدیدار ساختن توانایی‌ها معنای واقعی شکر نعمت است (ع، ج: ۲۰، ص: ۳۱۲). البته حضرت (ع) اذعان می‌کنند که آدمیان به غایت شکر خدا نخواهند رسید، زیرا شکر نعمت‌های الهی که در زبان و عمل پدید می‌آید، خود نعمتی از جانب پروردگار است که باید شکر آن را نیز به جای آورد (دعای ۱/۳۷).

«الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و الهمنا من شکره» (دعای اول/۱۰)؛ سپاس خدایی را که خودش را به ما شناساند و شکرش را به ما الهام کرد.

الهام شکر از جانب خدا نشانگر این حقیقت است که انسان فطرتاً باید شاکر او باشد و این شکر عملی و ابراز نعمت‌ها و توانایی‌های خدادادی و بهره‌مندی از آن‌ها انسان را به عزتی الهی می‌رساند و به او شرافت و بزرگی می‌بخشد و آن‌که کفران نعمت کند و توانایی‌های خویش را پاس ندارد و بپوشاند، به آن چنان حقارت نفسی می‌رسد که خود را نیازمند دیگران دانسته و عزت و شرافت خویش را بر باد می‌دهد؛ بدین جهت حضرت (ع) در

فرازهای متعددی از صحیفه^۴ از خداوند می‌خواهد که او را نزد خلق بزرگ و عزیز کند و نزد خدا کوچک و نیازمند: «وذللنی بین یدیک و اعزنی عندخلقک» (دعای ۱۸/۴۷).

عزت در نزد مخلوقات چیزی جز دانستن توانایی‌ها و تکیه بر آن‌ها به مدد و یاری الهی نیست و جز در پرتو عبودیت او به وجود نمی‌آید، زیرا مرتبی وقتی بداند خود چیزی برای ابراز وجود و قوه‌ای برای به فعلیت رساندن دارد، هرگز به درگاه مخلوق رو نمی‌آورد و عزت خویش را ضایع نمی‌گرداند و همین موجب زنده شدن عزت درونی اوست.

۶.۱۰. روش حسن ظن

احتمال خطایی از مرتبی را حتمی و یقینی تلقی کردن خطاست. این خطا موجب بدبینی مرتبی نسبت به مربی می‌شود و به فدا شدن احساس عزت در مرتبی خواهد انجامید.

اما روش حسن ظن، مربی را قادر می‌سازد در مقابل خطای غیر یقینی مرتبی بهترین واکنش را از خود نشان دهد و با آبروی او بازی نکند. این روش در فقه اسلامی تحت عنوان "اصالة الصحه" مورد توجه قرار گرفته است (۵). طبق این اصل، عمل فرد مسلمان درست و روا تلقی می‌شود و اگر احتمال نادرستی آن داده شود، نباید به آن اعتنا نمود و در مقام پی‌جویی و تجسس برآمد؛ زیرا حفظ عزت مسلمان با تجسس منافات دارد. حضرت (ع) در مقام به کارگیری از روش "حسن ظن" از خداوند درخواست می‌کند که: «واجعلنی اللهم ... استعمل حسن الظن فی کافتهم» (دعای ۳/۲۶)؛ خداوند! مرا بر آن دار که درباره همه آن‌ها [برادران دینی و همسایگان] خوش گمان باشم.

۶.۱۱. روش عذر پذیری

پذیرفتن عذر مرتبی نسبت به خطایی که از او سرزده، مانع از آن است که احساس عزت او از بین برود، زیرا اگر مربی عذر او را نپذیرد، مرتبی از بر ملا شدن خطای خود و تن دادن به ذلت گناه‌آبایی نخواهد داشت. این‌جاست که عزت نفس او در معرض آسیب و شخصیت او در آستانه تخریب قرار می‌گیرد. عذر‌پذیری یکی از روش‌های تربیتی است که می‌تواند موجبات عزت نفس مرتبی را فراهم آورد. امام سجاده (ع) در دعایی موسوم به "اعتذار" از این‌که عذر خطا کار را نپذیرفته از محضر الهی عذر خواهی می‌کند: «اللهم انی اعتذر الیک ... من مسئی اعتذر الیّ فلم أعذره» (دعای ۱/۳۸)؛ بار خدایا، من به درگاه تو عذر می‌خواهم از بدکرداری که از من عذر خواسته و من عذرش را نپذیرفته‌ام.

حضرت (ع) در موارد متعددی عذر‌پذیری را روش خدای سبحان در برابر عذرخواهی بندگان معرفی می‌کند مثلاً: «وما انا بالوَمِ من اعتذر الیک فقبلت منه» (دعای ۱/۱۲)؛ من نکوهیده‌تر از کسی که به پیشگاه تو عذر آورده و عذرش را پذیرفته‌ای نیستم.

۱۲.۶. روش عیب پوشی

عیب پوشی و عذر پذیری هر دو در زمانی به کار گرفته می‌شوند که خطای متربی یقینی است و باید عیب و گناه او را پوشاند و نه تنها به دیگران منتقل نکرد بلکه به روی خود او هم نیاورد و این دو روش مکمل یکدیگرند.

پوشاندن عیوب متربی و مستور کردن گناه و خطای او، مانع از هتک حرمت و پاره شدن پرده حیای او می‌شود و تا زمانی که حیا و آبروی او در پس پرده باقی بماند، عزت او نیز حفظ خواهد شد و می‌توان امیدوار بود که دیگر به سراغ آن خطا نرود و به گناه آلوده نگردد. حضرت (ع) خداوند را به خاطر پوشاندن عیوب او و مستور نهادن گناهان او حمد و سپاس می‌نماید: «یا الهی! فلک الحمد فکم من عائبه سترتها علیّ فلم تفضحنی، و کم من ذنب غطیته علیّ فلم تشهرنی، و کم من شائبة ألممت بها فلم تهتک عنی سترها و لم تقلدنی مکروه سنارها و لم تبد سواتها لمن یلتمس معائبی من جیرتی و حسده نعمتک عندی» (دعای ۲۱/۱۶)؛ ای خدای من! سپاس تو را است که چه بسیار عیب مرا پوشاندی و رسوایم نکردی، چه بسیار گناه مرا پنهان نمودی و معروفم ننمودی؛ چه بسیار زشتی که به جا آوردم و پرده مرا ندریدی و طوق ناپسندی و زشتی آن را به گردنم نینداختی و بدی‌های آن را بر همسایگانم که در جستجوی عیب‌هایم هستند و بر رشکبران نعمتی که به من داده‌ای آشکار نساختی.

هم چنین در دعای بیستم از خداوند درخواست می‌کند زیور پارسایان را که مستور ساختن عیوب دیگران از جمله آن‌هاست به او ببوشاند.

۷. نتیجه گیری

از آن‌چه گذشت آشکار گردید که نظام تربیتی اسلام دارای مؤلفه‌های گوناگون است که می‌توان آن‌ها را از متون اسلامی استخراج کرد و به نظریه‌های راهنمای عمل دست یافت. صحیفه سجادیه به عنوان اثری معتبر در میان این متون، دارای مضامین تربیتی بلندی است که منبع قابل اعتمادی برای استنباط عناصر اساسی نظام تعلیم و تربیت اسلامی است؛ در باب اهداف تربیتی صحیفه "قرب الهی" و "تربیت عقلانی" و "شناخت خدا" دو هدف واسطه‌ای می‌باشند. "خداجویی، غفلت و خود دوستی" سه مبنای مهم تربیت هستند که از دو مبنای "خداجویی و غفلت" اصل "بازگشت" و "تذکر" و با توجه به مبنای "خود

دوستی"، اصل "عزت" استخراج می‌گردد. در باب روش‌ها، در مجموع دوازده روش تربیتی که همگی مبتنی بر اصول سه‌گانه "بازگشت، تذکر و عزت" هستند، به دست می‌آیند. این روش‌ها عبارتند از: ۱- توبه؛ ۲- تفضل؛ ۳- تبشیر؛ ۴- نیکی در برابر بدی؛ ۵- تأخیر در کیفر (مبتنی بر اصل بازگشت) ۶- موعظه؛ ۷- یادآوری نعمت؛ ۸- شناساندن حمد و ستایش (مبتنی بر اصل تذکر)؛ ۹- ابراز توانایی‌ها؛ ۱۰- حسن ظن؛ ۱۱- عذرپذیری و ۱۲- عیب پوشی (مبتنی بر اصل عزت).

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیش‌تر از رابطه بین مبانی، اصول و اهداف بنگرید به ۲، ص: ۶۵.
۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص: ۵۴.
۳. ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنه؛ نحل/۱۲۵.
۴. ر.ک: دعای ۲۰/۱۲؛ دعای ۲۲/۳؛ دعای ۵/۱۳ و ...
۵. ر.ک: قواعد فقهیه از آیت‌ا... بجنوردی، ج: ۱، ص: ۲۳۹.

منابع

- ۱- ابن منظور، (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، ج: ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، طبع اول.
- ۲- باقری، خسرو، (۱۳۷۹)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، انتشارات مدرسه، چاپ ششم.
- ۳- بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۹۱ق)، *القواعد الفقهیه*، نجف: مطبعه الاداب.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- ۵- حاجی ده آبادی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- ۶- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۷۸)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، چاپ دهم.
- ۷- طباطبایی، محمدحسین (علامه)، (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۸- فیض الاسلام، (مترجم)، (۱۳۷۵ق)، *صحیفه کامله سجادیه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- هوشیار، محمدباقر، (۱۳۲۷)، *اصول آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

